



Sociological criticism of the post-modern story "Hiss" by Mohammad Reza Kateb with Lucien Goldman's developmental constructivist approach

Shirzad Tayefi^{1*}, Parisa Nasiri²

^{1*}. Associate Professor of Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran, Corresponding author. sh_tayefi@yahoo.com.

². Ph.D. student of Persian language and literature, Allameh Tabataba'i University, Iran, Tehran. prisanasirii@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Received:

20/11/2024

Accepted:

22/01/2025

Sociological criticism is one of the prominent approaches in the field of literary theory and criticism that focuses on examining the connection between literary texts and society, as well as the key role of social factors in creating literary works. Postmodern fiction, due to its dialectical relationship with the society and its political and social context, is a suitable option for reading through sociological perspectives. Mohammadreza Kateb is one of the postmodern writers who, through creating the novel "Hiss" in the seventies, has expressed many social concerns, modernism, and human alienation in his work. In the current research, we aim to analyze the novel "Hiss" based on the sociological criticism of Lucien Goldmann in a qualitative and quantitative manner to demonstrate the sociological analysis capacities of this postmodern narrative and its achievements. The research findings indicate that in accordance with Goldmann's theory, through two methods of description and analysis, Kateb reflects a postmodern societal worldview and its consequences in his work, employing symbolic characters and the motif of repeated themes of death in the narrative, uncertainty, contradiction, emptiness, and people's loneliness in the seventies of Iran's history.

Keywords: Sociological criticism, Constructivist creation, Goldmann, Postmodernism, Hiss, Kateb.

Cite this article: Tayefi, Shirzad; Nasiri², Parisa, (2025), *Sociological criticism of the post-modern story "Hiss" by Mohammad Reza Kateb with Lucien Goldman's developmental constructivist approach*, Interdisciplinary Research in Persian Language and Literature, Vol. 4, New Series, No.1, spring and summer 2025: pages:167-195.

DOI: 10.30479/irpli.2025.21209.1221



© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University

***Corresponding Author:** Shirzad Tayef

Address: Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

E-mail: sh_tayefi@yahoo.com



نقد جامعه‌شناختی داستان پست‌مدرن «هیس» محمدرضا کاتب با رویکرد ساخت‌گرایی

تکوینی لوسین گلدمن

شیرزاد طایفی^{۱*}، پریسا نصیری^۲

^۱ دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. sh_tayefi@yahoo.com

^۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. prisanasirii@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	نقد جامعه‌شناختی یکی از رویکردهای مطرح در حوزه‌ی نظریه و نقد ادبی است که به بررسی پیوند میان متون ادبی و جامعه و نیز نقش کلیدی عوامل اجتماعی در خلق آثار ادبی می‌پردازد.
مقاله پژوهشی	ادبیات داستانی پست‌مدرن به دلیل ارتباط دیالکتیکی که با جامعه و وضعیت سیاسی و اجتماعی موجود در آن دارد، گزینه‌ی مناسبی برای خوانش با رویکردهای جامعه‌شناختی است. محمدرضا کاتب یکی از نویسندگان پست‌مدرن است که با خلق رمان هیس در دهه‌ی هفتاد، بسیاری از دغدغه‌های اجتماعی، تجددگرایی و از خودبیگانگی انسان‌ها را در اثر خویش بیان کرده است. در پژوهش حاضر برآنیم به شیوه‌ی تحلیل کیفی و کمی به بررسی رمان هیس براساس نقد جامعه‌شناختی لوسین گلدمن بپردازیم تا نشان دهیم تحلیل جامعه‌شناختی این اثر به‌عنوان یک داستان پست‌مدرن چه ظرفیت‌هایی دارد و چه دستاوردهایی را پیش روی ما می‌نهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مطابق با نظریه‌ی گلدمن با دو روش توصیف و تشریح، کاتب جهان‌بینی جامعه‌ی پست‌مدرن و پیامدهای آن را در اثرش بازتاب داده و با بهره‌گیری از شخصیت‌های نمادین و تکرار پیرنگ مرگ در داستان، عدم قطعیت، تناقض، پوچ‌گرایی و تنهایی مردم در دهه‌ی هفتاد از تاریخ ایران را انعکاس داده است.
دریافت:	۱۴۰۳/۰۸/۳۰
پذیرش:	۱۴۰۳/۱۱/۰۳
کلمات کلیدی:	نقد جامعه‌شناختی، ساخت‌گرایی تکوینی، گلدمن، پست‌مدرنیسم، هیس، کاتب.

استاد: طایفی، شیرزاد؛ نصیری، پریسا (۱۴۰۴). نقد جامعه‌شناختی داستان پست‌مدرن «هیس» محمدرضا کاتب با رویکرد ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن، دوفصلنامه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی، سال چهارم، دوره جدید، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۴: ۱۶۷-۱۹۵.

DOI: 10.30479/irpli.2025.21209.1221



حق مؤلف © نویسندگان

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

* نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: sh_tayefi@yahoo.com

۱. درآمد

جامعه‌شناسی ادبیات به عنوان یکی از رویکردهای بین‌رشته‌ای رابطه‌ی میان آثار ادبی و وضعیت اجتماعی را مورد بررسی قرار می‌دهد. ادبیات و جامعه از روزگار گذشته تاکنون ارتباط تنگاتنگی با همدیگر دارند و آنچه افلاطون در کتاب جمهوری از رابطه‌ی شاعر و شعر آورده و ارسطو در بحث درباره‌ی محاکات بدان پرداخته، آغاز وحدت میان ادبیات و جامعه است. نیز اولین پایه‌های علم مستقل جامعه‌شناختی ادبیات در سده‌ی نوزدهم بنیان گذاشته شد و منتقدانی چون مادام دواستال و ایپولیت تن و فیلسوفانی مانند هگل و مارکس بدان پرداختند و بعدها اندیشمندانی چون لوکاج و شاگردش لوسین گلدمن این مسیر را به تکامل رساندند. اگرچه جهان داستان با جهان واقعیت تفاوت بسیاری دارد، اما به سبب بافت اجتماعی ادبیات داستانی، می‌توان بازتاب واقعیتی را که نویسنده به عنوان عضوی از یک طبقه‌ی اجتماعی در آن زندگی می‌کند، در آن دید. پژوهش حاضر با بررسی رمان هیس براساس ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن به روش تحلیل کیفی و کمی به واکاوی جهان‌نگری و آگاهی جمعی یا طبقاتی موجود در این داستان می‌پردازد تا ضمن معرفی نقد جامعه‌شناختی لوسین گلدمن به عنوان ابزاری کاربردی در نقد ادبی، تصویری کلی از داستان با رویکرد نقد جامعه‌شناختی ارائه و جهان‌بینی نویسنده را در بیان خاستگاه سیاسی و اجتماعی جامعه در ادبیات پست‌مدرنیستی نشان دهد.

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

- ۱-۱-۱. تحلیل جامعه‌شناختی داستان «هیس» با رویکرد ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن چگونه قابل تبیین است؟
- ۱-۱-۲. محمدرضا کاتب چگونه جهان‌بینی و دیدگاه جمعی طبقات اجتماعی حاضر در داستان «هیس» را در اثر خویش ارائه کرده است؟
- ۱-۱-۳. براساس نقد جامعه‌شناختی، جهان‌نگری مطرح در داستان هیس، در چه سطحی از تکرار و تغییر قرار دارد؟

۲-۱. فرضیه‌های پژوهش

- ۲-۱-۱. داستان هیس به عنوان یک اثر پست‌مدرن دهه‌ی هفتاد، در پیدایش جریان‌های فکری و فرهنگی بر جامعه مؤثر بوده و خود نیز از ساختار اجتماعی تأثیر گرفته است؛ به نظر می‌رسد

این روابط دیالکتیکی، دستاوردهای قابل‌توجهی در جهت ارائه‌ی خوانشی جامعه‌شناختی از متون پسامدرن، در اختیار ما قرار می‌دهد.

۱-۲-۲. به‌نظر می‌رسد نویسنده در این داستان، یأس اجتماعی و تنهایی جمعی، عدم‌قطعیت و ابهام را به‌عنوان جهان‌بینی مسلط بر اثر انتخاب و شیء‌شدگی انسان معاصر را در بستری از ارزش‌های کیفی طبقه‌ی پایین جامعه نمایان می‌کند.

۱-۲-۳. با تحلیل جامعه‌شناختی و بازنگری اندیشه‌ی محوری نویسنده در این دهه، به‌نظر می‌رسد جهان‌گری موجود در این اثر و شخصیت‌های داستان نه‌تنها تغییری نمی‌کند، بلکه با آگاهی از وضعیت حاکم، هیچ‌یک از شخصیت‌ها تغییری در شرایط خود ایجاد نمی‌کنند و جهان‌نگری موجود در اثر تکرار می‌شود.

۱-۳. پیشنهادی پژوهش

آثار متعددی در زمینه‌ی نقد رمان هیس محمدرضا کاتب تدوین شده است؛ اما با توجه به بررسی‌های انجام‌یافته، تحلیل رمان هیس کاتب براساس مؤلفه‌های ساخت‌گرایی تکوینی گلدمن آن‌طور که در پژوهی زیر بدان خواهیم پرداخت، انجام نگرفته است. با توجه به اهمیت نقد جامعه‌شناختی رمان و فقدان مطالعاتی جامعه‌شناختی ادبیات داستانی پست‌مدرن، ارائه‌ی پژوهش حاضر ضروری می‌نماید تا با ارائه‌ی نوشته‌ای روش‌مند، افق‌های جدیدی را فراروی ادبیات داستانی بگشاید. پژوهش‌های مرتبط با نقد و تحلیل رمان هیس که با موضوع پژوهش حاضر در ارتباط است عبارتند از:

ناصری (۱۳۹۹) در مقاله‌ی بررسی شگرد اتصال کوتاه در رمان هیس، با بررسی و ارزیابی شگردهای اتصال کوتاه در داستان نشان داده که کاتب در این رمان با استفاده از ترفندهایی چون اتصال پاره‌روایت‌ها، تأکید بر نوشتن داستان، تصنعی‌سازی دنیای داستان و هم‌حضور خواننده و شگردگری شخصیت‌ها، اتصالی کوتاه میان جهان ذهنی خود و خواننده ایجاد کرده، خواننده را برای ادامه دادن و تکمیل داستان، وارد دنیای ذهن خود و راوی داستان می‌کند.

جعفری کمانگر، فاطمه (۱۳۹۵) در مقاله‌ی بررسی عوامل ساختاری و محتوای تشکیک پسامدرن در رمان هیس در پی آن است تا نشان دهد که رمان هیس به‌عنوان یک رمان پست‌مدرن، چگونه به عدم‌قطعیت و شک‌برانگیزی در خود دامن زده و چه چیزی این اثر را به سمت تشکیک برده است. او به این نتیجه رسیده که نویسنده با به کارگیری انواع جابه-

جایی‌ها، تناقضات، عدم قطعیت‌ها و به هم ریختن محتویم داستان‌های پشامدرن، همه چیز را در هاله‌ای از تردید فروبرده است تا بدین وسیله عدم قطعیت دنیای پست مدرن را به نمایش بگذارد.

مالمیر، تیمور و رستم یونس، نجم‌الدین (۱۳۹۹) در مقاله‌ی تحلیل و نقد ویژگی‌های پشامدرنی با بررسی مؤلفه‌های پست مدرنیستی در این اثر، نشان داده که رمان هیس مبتنی بر گفت‌وگوست، تناقض‌هایی در داستان وجود دارد که با جنبه‌های وجودشناسانه‌ی پشامدرنی هماهنگ است، نویسنده با نقل ضمیمه‌ها و استفاده از امکانات پشامدرنی، روایت می‌سازد و در عین پراکندگی‌ها، تضادها و تناقض‌ها نوعی انسجام و وحدت در اثر وجود دارد و این وحدت و انسجام، موقعیت متناقض و دشوار انسان را در زندگی جمعی نشان می‌دهد.

خادمی مولایی، مهدی و ملازاده، غلامحسین (۱۳۹۲) در مقاله‌ی بررسی و تحلیل رمان هیس با توجه به مؤلفه‌های وجودشناسانه‌ی پست مدرن، با بررسی مؤلفه‌های وجودشناسانه در رمان هیس، برآنند که کاتب شاخصه‌ی مرگ مؤلف را به طور عمدی و با شکل‌های گوناگون در جای جای رمان به کار گرفته و در کنار آزادی عمل اشخاص داستان، فضای مناسبی را برای خوانندگان متن فراهم کرده تا جمهوریت صداها در اثر او طنین گیراتری داشته باشد. همچنین نوسان پیوسته‌ی زاویه‌ی دید و راوی، ستیز شخصیت‌های داستان با مؤلف، شکل‌های گوناگون مردن نویسنده، تشکیک و نسبیت‌گرایی و شخصی کردن معنا و کنش‌گری فعال خواننده، حاکی از آن است که کاتب اثری را رقم زده که در آن مرگ مؤلف نمودی روشن دارد.

الطیف، محمد (۱۳۹۷) در رساله بررسی تطبیقی مؤلفه‌های پشامدرن در آثار محمدرضا کاتب و علی بدر ضمن بررسی مؤلفه‌های پست مدرنیستی در دو اثر کاتب و علی بدر، به این نتیجه رسیده که تمهیدات ادبی و صناعت‌های داستانی در آثار علی بدر و کاتب، جنبه‌ی وجودشناسانه دارد و مؤلفه‌های پشامدرنیستی در خلق این دو اثر، تأثیر مستقیمی دارد؛ با این تفاوت که بسامد مؤلفه‌های پشامدرنیسم در رمان‌های علی بدر نسبت به کاتب، بیشتر است. نیز در مشخصه‌ی سبکی محمدرضا کاتب اتصال کوتاه و در مشخصه‌ی سبکی علی بدر، فرداستان و پارانویا بسامد بیشتری دارد.

ملازاده، غلامحسین (۱۳۹۰) در پایان‌نامه‌ی بررسی ساختار داستانی رمان‌های هیس و پستی از محمدرضا کاتب به بررسی ساختارهای داستانی رمان‌های هیس و پستی پرداخته و به این

نتیجه رسیده که شیوه‌ی روایت رمان‌های هیس و پستی با رمان‌های متعارف، متفاوت است. هر دو اثر از شیوه‌ی روایتی برخوردار هستند که در آن از نقل داستان منسجم و سرراست و بازتاب واقعیتی محتوم و قطعی، پرهیز می‌شود. نیز این دو اثر چه از لحاظ روایی و چه لحاظ شخصیت‌پردازی، پاسخی به جهان اطراف و منعکس‌کننده‌ی زندگی عصر جدید است و نویسنده در این دو اثر، از شگردهایی استفاده کرده که سبب شده آثارش در حیطه‌ی ادبیات پست‌مدرنیسم قرار گیرد و از برخی مؤلفه‌های پسامدرنیستی برخوردار باشد.

صداقت‌گو، معصومه (۱۳۹۳) در پایان‌نامه‌ی بررسی روایت در رمان هیس با تکیه بر چهار عنصر (زاویه‌ی دید، گفت‌وگو، توصیف، صحنه) ضمن بررسی روایت در رمان هیس، این رمان را براساس چهار عنصر زاویه‌ی دید، گفت‌وگو، توصیف و صحنه واکاوی کرده و به این نتیجه رسیده است که روایت در رمان هیس با زاویه‌ی دید یکسان بیان نمی‌شود و ما با زاویه‌ی دیدهای متغیری در طول داستان روبه‌رو هستیم.

رهنما برگرد، علی‌اصغر (۱۳۸۸) در پایان‌نامه‌ی تأثیر پست‌مدرنیسم در رمان فارسی با تکیه بر چهار رمان (آزاده‌خانم و نویسنده‌اش، هیس، گاو خونی و ملکوت)؛ تأثیر پست‌مدرنیسم را در چهار رمان شناخته شده بررسی و برخی از ویژگی‌های داستان پست‌مدرن را که در رمان و داستان فارسی تأثیر بیشتری داشته، بیان کرده و به این نکته اشاره نموده که ادبیات پست‌مدرن باید بازتاب این باشد که هویت‌ها تخیلی‌اند، هویت‌ها پیوندی هستند، همه‌ی هویت‌ها پیوندی هستند و ادبیات باید سیال بودن زمانه، رابطه‌ی خرده‌گفتمان‌های گوناگون، زمان و مکان‌زدایی، ورود به دنیای نانموده، تبدیلی هست‌ها به نیست‌ها در دنیای اطلاعات و... را نشان دهد.

۴-۱. مبانی نظری پژوهش

ادبیات و جامعه تعاملی پایدار و دو سویه با یکدیگر دارند و تأثیری دوسویه بر هم می‌گذارند. از نخستین اندیشمندان مطرح درحوزه‌ی مطالعه‌ی جامعه‌شناسی و ادبیات، می‌توان به کسانی چون مادام دواستال و ایپولیت تن اشاره کرد. ایپولیت تن منتقد و فیلسوف فرانسوی، بنیان‌گذار جامعه‌شناسی ادبیات است که دو مفهوم روح زمان و روح قومی نظریاتش را درباره‌ی ادبیات تکمیل و این مفاهیم را به صورت یک عبارت سه وجهی در تلفیق سه مقوله‌ی نژاد، محیط و زمان طرح‌ریزی کرد. نیز مادام دواستال در کتابی به نام **ادبیات ازمنظر پیوندهایش با نهادهای اجتماعی** مفاهیم ادبیات و جامعه را در یک بررسی منظم به هم پیوند

می‌دهد و معتقد است که تأثیر دین و آداب و رسوم و قوانین را بر ادبیات و متقابلاً تأثیر ادبیات را بر دین و آداب و قوانین باید بررسی کرد. بعدها، روبر اسکارپیت، محقق و نویسنده‌ی فرانسوی، به همراه چند تن از همکاران خود، پژوهش‌های متعددی را در زمینه‌ی جامعه‌شناسی ادبیات انجام دادند و اسکار پیت حاصل کار را در کتابی به نام **جامعه‌شناسی ادبیات** منتشر کرد. او یک اثر ادبی را مانند یک کالای مصرفی در نظر گرفته که دارای سه بخش تولید، توزیع و مصرف است (*اسکارپیت، ۱۳۷۴: ۹-۱۲*). نیز جورج لوکاچ بنیان‌گذار اصلی علم مستقل جامعه‌شناسی است که در قرن بیستم بنیان‌های جامعه‌شناسی ادبیات را پی‌ریزی کرد. از نظر او آثار ادبی و هنری بازتابی از واقعیت و معیار سنجشی برای کیفیت اثر ادبی و بازنمایی واقعیت‌های موجود در آن اثر است. بعد از لوکاچ، گلدمن یکی از شخصیت‌های اصلی در تکامل جامعه‌شناسی ادبیات است که خود را شاگرد کارل مارکس و جورج لوکاچ می‌داند. او در رویکرد تازه‌ی خود معتقد است که میان ادبیات و جامعه ارتباط دیالکتیکی جریان دارد؛ به علاوه آثار ادبی با وجود ارتباط ظاهری با فرد، گویای حس مشترک گروهی و اجتماعی است؛ از این رو، آفرینش راستین آثار ادبی نه نویسنده، بلکه گروه‌های اجتماعی هستند؛ زیرا آفریننده‌ی اثر ادبی به گروه اجتماعی تعلق دارد. از نظر گلدمن مجموعه‌ای از افکار و اندیشه‌ها، اعضای یک گروه و طبقه‌ای را به هم پیوند می‌دهد یا آن‌ها را از طبقه‌ی دیگری جدا می‌سازد که می‌توان آن را جهان‌بینی نامید؛ به این صورت که نویسنده با آگاهی از اندیشه‌ها و خواسته‌های گروهی که در آن زندگی می‌کند، می‌تواند با بیشترین آگاهی خود به جهان‌بینی وحدت ببخشد. اثر ادبی نیز به نوعی جهان‌نگری است؛ بیان نوعی مشاهده و احساس جهانی انضمامی و شامل موجودات و حیوانات است. گاهی ممکن است میان اندیشه‌های فلسفی و ادبی نویسنده و شیوه‌ی نگرستن و احساس او نسبت به جهانی که در دل آن به آفرینش می‌پردازد، فاصله‌ی قابل توجهی وجود داشته باشد؛ اما باید پی‌بیریم که چگونه تجربه و نگرش گروه یا طبقه بدون آن‌که بر اندیشه و اهداف او تأثیر بگذارد، به شیوه‌ی نگرستن و احساس فرد تبدیل می‌شود. البته جهان‌بینی مورد نظر گلدمن، در واقع همان آگاهی طبقاتی است که پیش از او لوکاچ از آن سخن گفته بود؛ با این تفاوت که لوکاچ هیچ‌گاه نبوغ و خلاقیت فردی نویسنده و هنرمند را همانند گلدمن نفی نکرده است. به‌طور کلی، تشخیص جهان‌بینی موجود در یک اثر ادبی، باعث می‌شود تا ما در

خلال شناخت جهان‌بینی نویسنده، با وضعیت تاریخی یک گروه اجتماعی و تبدیل آن به ساخت ادبی آشنا شویم.

اصطلاح پسامدرنیسم نخستین بار در دهه‌ی ۱۸۷۰ به‌وسیله‌ی فردی به نام جان واتکینز چپمن برای توصیف نقاشی‌هایی که از لحاظ تکنیک، پیشرفته‌تر از نقاشی‌های زمان خودش یعنی نقاشی‌های امپرسیونیستی بود، به‌کارگرفته شد. در سال ۱۹۵۷ تاریخ‌نگاری امریکایی به نام برنارد روزنبرگ، جامعه‌ی زمان خود را جامعه‌ای پسامدرن نامید و معتقد بود سیطره‌ی فناوری و پیدایش فرهنگ توده‌ای و روند جهانی شدن و یک‌شکل شدن رفتارهای فرهنگی، جامعه را به شکلی جدید دگرگون کرده است. به نوشته‌ی حسین پاینده، پسامدرنیست را بیشتر به‌عنوان مجموعه‌ای از آرا و اندیشه‌ها و مفاهیم و نظریه‌ها باید در نظر گرفت که از سوی طیف متنوعی از اندیشمندان و فیلسوفان و نظریه‌پردازان از حدود دهه‌ی ۱۹۸۰ به این سو مطرح شده است و درباره‌ی اینکه مفهوم نهایی آن چیست، اتفاق نظری وجود ندارد. گروهی از نظریه‌پردازان مانند ایهاب حسن، پست‌مدرنیسم را به معنی زیبایی‌شناسی جدید در نظر می‌گیرند؛ ژان فرانسوا لیوتار و دیوید هاروی آن را یک وضعیت اجتماعی می‌دانند؛ نظریه‌پرداز آمریکایی، لیندا هاچن، به مجموعه‌ای از جنبش‌های ادبی که آگاهانه از هجو برای بازنمایی ادبی استفاده می‌کند، پسامدرنیست می‌گوید؛ تری ایگلتون آن را توهم و کریستوفر ناریس آن را اشتباهی مایه‌ی تأسف قلمداد می‌کند (پاینده، ۱۳۹۳: ۲۳-۲۴). پسامدرنیسم به دنبال بازتعریفی از انسان معاصر است و بازگشت به اسطوره از منظر بشر، تلاش‌های انسان مدرن‌زده در کشف دوباره‌ی کلیت انسانی خویش تلقی می‌شود. ناتوانی انسان معاصر از انطباق با دنیای جدید، تعارض فکری و هویتی و رویارویی با دریافت‌های جدید از زندگی و چیستی خلقت و انسان او را چنان به سرگشتگی فلسفی کشانده که برای جبران یا تطبیق بهتر با این فضای مدرن‌زده و نو در پی کمک گرفتن از اسطوره‌ها برآمده است. از همین رو نویسندگان پسامدرن شخصیت‌های رمان‌های خود را با درونی آشفته و بحران‌زده به‌تصویر می‌کشند (شفیع‌نیا، ۱۳۹۸: ۲۱۳).

۱-۴-۱. نقد جامعه‌شناختی لوسین گلدمن

لوسین گلدمن یکی از نظریه‌پردازان مطرح در حوزه‌ی جامعه‌شناسی است که با استفاده از رویکردی تازه در تحلیل رمان و ادبیات، الگویی ارائه داد که از آن با عنوان روش ساخت‌گرایی تکوینی می‌توان نام برد. گلدمن با انتخاب عنوان ساخت‌گرایی تکوینی، بر تفاوت روش خود با

جامعه‌شناسی عامیانه و فرمالیسم تأکید می‌کند. او مانند لوکاچ محتوا را تعیین کننده‌ی فرم می‌داند و معتقد است کلیت عبارت است از یک فرآیند تاریخی که تابع اصل تغییر درونی اجزاست نه تثبیت اجزا. در درون کلیت، تمام اجزا روابط متقابلی با هم دارند و به یک اندازه بر هم تأثیر می‌گذارند. و از آن جا که کلیت مدام در حال تغییر است، ساختارهای درونی آن نیز مدام در حال دگرگونی‌اند. گلدمن کلیت را مقوله‌ای روش‌شناختی می‌داند و با استفاده از این مقوله می‌گوید که شناخت اجزای هر چیزی، تابع شناخت کل آن است و درک کل نیز مشروط به شناخت اجزای آن است (ولی پور هفشجانی، ۱۳۸۷: ۱۳۵).

ساخت‌گرایی تکوینی بررسی منش تاریخی- اجتماعی دلالت‌های عینی زندگی عاطفی و عقلانی فرد آفریننده است. گلدمن به تکوین اثر توجه دارد و هر اثر ادبی یا فلسفی را جزئی مستقل از آفریننده می‌داند که وابسته به یک گروه است و این گروه نیز، خود جزئی از ساختار سیاسی و اجتماعی دوره‌ای معین به شمار می‌رود؛ بنابراین هر اثر ادبی در حکم یک جهان‌بینی گروهی و فاعل اصلی اثر گروهی است که این جهان‌بینی در درون آن پرورش یافته است نه نویسنده. از نظر گلدمن، هر یک از پدیده‌های علوم انسانی، اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی یا فرهنگی، جمعی یا فردی تنها در بستر فرآیند تاریخی گسترده‌تری که آن‌ها را در بر می‌گیرد، دریافت‌پذیر و تشریح‌شدنی هستند و تسلط بر طبیعت و آفرینش فرهنگی جز بر مبنای فاعل جمعی و فرافردی ممکن نیست. فاعل جمعی در نزد گلدمن، فاعلی فرافردی است که هر فردی همچون جزئی از آن در فرآیند کسب آگاهی یا عمل مشترک، شرکت می‌جوید. اگر پدیده‌های اجتماعی را به فاعل‌های جمعی پیوند دهیم، فرآیند دگرگونی واقعیت بیرونی، به صورت عنصری سازنده در فرآیند دگرگونی فاعل ادغام می‌شود و عکس این رابطه صادق است (گلدمن، ۱۳۷۶: ۴۰-۴۱)؛ بنابراین به طور کلی، در ساخت‌گرایی تکوینی، جهان اثر ادبی با جهان واقعی پیوندی مستقیم و دیالکتیک ندارد؛ بلکه ساختارهای ذهنی گروه و طبقه‌ی اجتماعی است که با ساختارهای ذهنی و آفریننده‌ی اثر در پیوند است و نویسنده به‌عنوان یک نابغه، خواسته‌ها و آرزوهای این گروه را در اثر خود بازتاب می‌دهد که از آن به‌عنوان جهان-نگری یاد می‌شود. گلدمن مفهوم جهان را به شیوه‌ی سنتی در نظر نمی‌گیرد. شیوه‌ی سنتی جهان‌نگری را با مفهوم جهان‌بینی آگاهانه و ارادی همانند می‌سازد؛ حال آن‌که از نظر گلدمن، جهان‌نگری یعنی شیوه‌ای که با آن واقعیتی دیده و احساس شده است یا نظامی از اندیشه که

مسیر تحقق اثر را هدایت می‌کند. جهان‌نگری، دیدگاهی منسجم و یکپارچه درباره‌ی مجموعه‌ی واقعی است؛ یکپارچگی مورد نظر وحدتی متافیزیکی و انتزاعی، بی‌پیکر و بی‌صورت نیست؛ بلکه نظامی از اندیشه‌ها است که در برخی موقعیت‌ها به گروهی از افراد که در وضعیت‌های اقتصادی مشابه به سر می‌برند، یعنی به طبقات اجتماعی تحمیل می‌شود. پیوند دادن جهان‌نگری به طبقه‌ی اجتماعی و به ساختارهای ذهنی این طبقات، این امکان را برای نویسنده‌ی جامعه‌شناسی رمان فراهم می‌آورد تا نظریه‌ی جامعی را درباره‌ی سرشت اثر پروراند، فاعل آفرینش هنری را معین کند و تعین اجتماعی را به شیوه‌ای دقیق بیان کند (همان، ۶۱-۶۲).

در اندیشه‌ی ساخت‌گرایی گلدمن، نویسنده با آفرینش اثر ادبی علاوه بر انسجام جهان‌نگری، گروه و طبقات اجتماعی را به پیشینه‌ی آگاهی ممکن می‌رساند که خود این گروه یا طبقه نیز به‌عنوان عامل تأثیرگذار در شکل‌گیری اندیشه‌ی نویسنده به‌عنوان فاعل جمعی در اثر حضور می‌یابد (گلدمن، ۱۳۶۹: ۹). یکی از اهداف نقد ساختارگرایی تکوینی گلدمن، تعیین طبقه‌ی اجتماعی نویسنده و پی بردن به جهان‌بینی و دیدگاه پنهان او در اثر است و این نقد درصدد ایجاد ارتباط میان ساختار ادبی و جهان‌نگری پدیدآورنده‌ی آن است و به بررسی رابطه‌ی جهان‌نگری طبقه و گروهی که نویسنده به آن تعلق دارد، می‌پردازد. طبقه‌ی اجتماعی از نظر گلدمن، با سه عامل مهم تعریف می‌شود: نقش در تولید، مناسبات میان دیگر طبقات و جهان‌نگری ویژه. عامل نخست از اهمیت زیادی برخوردار است؛ زیرا جهان‌نگری نیز تابعی از آن محسوب می‌شود. هر طبقه‌ی اجتماعی نسبت به جایگاه و مسائل فکری خویش، آگاهی‌ای دارد که از نظر جورج لوکاک در کتاب تاریخ و آگاهی طبقاتی، با جایگاه یک طبقه در فرایند تولید انطباق دارد. گلدمن از این آگاهی به آگاهی ممکن تعبیر می‌کند.

براساس مقوله‌ی آگاهی ممکن، در هر جامعه‌ای گروه‌ها و طبقاتی وجود دارند که دارای جهان‌نگری متفاوتی هستند. آگاهی ممکن یا پیشینه‌ی آگاهی ممکن یک طبقه، حد نهایی سازگار با موجودیت آن است؛ حدی که آگاهی طبقه به واقعیت نمی‌تواند از آن فراتر برود. از نظر گلدمن، آگاهی واقعی آگاهی‌ای است که هر طبقه نسبت به حفظ منافع خود در شرایط مختلف تاریخی دارد و در مجموعه رفتار افراد شرکت کننده در زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... پرورده می‌شود؛ اما آگاهی ممکن، آگاهی‌ای است که با ذات و سرشت طبقه پیوند

خورده است و تنها در صورتی دچار تغییر و تحول می‌شود که جایگاه طبقه تغییر اساسی کند. عبارت‌های کلیدی در اندیشه‌ی لوسین گلدمن، اصطلاحاتی چون ساختار معنادار، فاعل جمعی، فاعل فرافردی، قهرمان مسئله‌دار و جهان‌نگری است که در ادامه‌ی بحث و در بخش نقد جامعه‌شناختی رمان هیس، به واکاوی این واژگان کلیدی در این اثر نیز خواهیم پرداخت.

۲. بحث

۲-۱. معرفی اجمالی رمان «هیس»

رمان هیس، داستان زندگی افسری است که دچار بیماری لاعلاجی شده است و نمی‌تواند از آن جان سالم به در ببرد؛ اما تمام تلاش او بر آن است که مأموریت خود را با موفقیت انجام دهد. افسر پلیس تنها زندگی می‌کند و کسی را ندارد. یک روز به هنگام مأموریت «پسر صمد» را در حال دزدیدن گندم از گونی‌های مردم می‌بیند و آشنایی‌اش با او ماجراهایی را رقم می‌زند. علاوه بر این ماجرا، با شخصیتی به نام جهان‌شاه سروکار داریم که قاتلی حرفه‌ای است و جان ۱۷ دختر بی‌گناه را گرفته است. افسر پلیس نگهبان و محافظ اوست و تا پای چوبه‌ی دار و حضورش در دادگاه، در کنار اوست. بعد از مرگ جهان‌شاه، افسر با جنازه‌ی مجید در کنار میله‌های اتوبان روبه‌رو می‌شود و وقتی بالای سر او می‌رسد، به نظرش آشنا می‌آید و با خواندن دفترچه‌ی جیبی مجید، با داستان زندگی او و مشاجره‌هایش با همسرش، اکرم، آشنا می‌شود. بعد از بیان ماجراهای پیچیده و تودرتوی داستان، راوی که همان افسر است، چند دلیل برای مرگ مجید مطرح می‌کند که مخاطب به انتخاب خودش یکی از آن‌ها را برگزیند و این‌گونه داستان را به پایان می‌برد.

۲-۲. خوانش رمان «هیس» با مؤلفه‌های پست‌مدرنیستی

بسیاری از پژوهشگران پست‌مدرنیستی از جمله دیوید لاج، بری لوئیس، پاتریشیا، ایهاب حسن و بریان مک‌هیل و... با بررسی ساختار و صناعت رمان‌هایی که پست‌مدرنیستی خوانده می‌شوند، به مجموعه‌ای از خصوصیات و تمهیدات اشاره می‌کنند که در بعضی از رمان‌ها قابل مشاهده است. از ویژگی‌های داستان‌های پست‌مدرنیستی، اتصال کوتاه و ساختگی بودن واقعیت، عدم قطعیت، عدم نظم و انسجام، تکرار و تسلسل، پارانوایا در شخصیت‌های داستان، تناقض، پایان باز و... است که بسیاری از این نشانه‌ها را در داستان هیس به عنوان اثری پست‌مدرنیستی

می‌بینیم. کاتب با خلاقیت خود جهان داستان را با جهان مادی گره می‌زند و نشان می‌دهد که مخاطب با یک داستان و قصه روبه‌رو است و واقعی بودن ماجرا را به‌چالش می‌کشد: «چون وقت کم است و نمی‌خواهم کتاب طولانی شود» (کاتب، ۱۳۷۸: ۲۴۷). «رجوع کنید به قصه‌هایی که از نعمان ساختم. بعضی از صفات بهادر را داده‌ام به نعمان» (همان). در بخش‌هایی دیگر از داستان، شخصیت‌های داستان با نویسنده گفت‌وگو می‌کنند: «از همان اول کار می‌اسم مرا گوشه و کنار آوردی و زدی به خون خودت و پله‌های خونی جلوی اتاق نعمان و از آن زدی به پمپ و خون دخترها... می‌دانم آن‌قدر با من بد می‌گویی تا مجبور شوم حرف بزنم» (همان: ۲۷). شخصیت‌های داستان‌های پست‌مدرنیستی نه تنها حاضر به اطاعت و حرف‌شنوی از نویسنده به‌عنوان خالق اثر نیستند، بلکه در وقایع داستان و تغییر پیرنگ آن نیز دخالت می‌کنند و حاضر نیستند آن‌گونه که نویسنده می‌خواهد، ماجرا پیش رود: «دیگران را کاری ندارم اما حق نداری سر من از این بازی‌ها در بیاوری. من می‌دانم تو قصد داری سه‌جا به بهانه‌ی خون این و آن یاد من بیفتی و از من بگویی. دوست ندارم این‌جوری مرا تکه‌تکه کنی. حق نداری حرف‌هایی را که اینجا می‌زنم حذف کنی. باید همه را بیاوری. تا کلمه‌ی آخرش را.» (همان: ۲۸). فضای داستان‌های پست‌مدرنیستی پر از شک و تردید و عدم قطعیت است؛ شخصیت جهان‌شاه در داستان برای مخاطب رازآلود باقی می‌ماند که آیا همان‌طور که در ابتدای داستان، نویسنده به تصویر کشیده است، جهان‌شاه قاتلی است که ۱۷ دختر بی‌گناه را کشته یا به دلایل سیاسی زندانی شده است. نیز، هنگامی که افسر نگهبان برای معاینه نزد پزشک می‌رود و از او می‌خواهد تا نام بیماری‌ای را که به آن مبتلاست بگوید، پزشک می‌گوید بیماری تو نام ندارد: «دکتر وافی می‌گفت: هرچی دوست داری صدایش کن...» (همان: ۷). در بخش‌هایی از داستان نیز، نویسنده با حالتی نامشخص از وقایع و رویدادهای داستان سخن می‌گوید و نمی‌توان تشخیص داد که آنچه می‌خوانیم، خیال و توهّمات راوی است یا با واقعیتی داستانی روبه‌رو هستیم: «یک آن بلند شدم که بزنم: شاید هم خیال کردم بلند شدم...» (همان: ۲۰). در بخش‌هایی از این داستان، سیر زمانی ماجرا دقیق نیست و وقتی راوی سه زمان متفاوت را در داستان اعلام می‌کند، مخاطب سرگردان می‌شود که کدام‌یک از آن‌ها واقعی است. «ساعت نه و دوازده دقیقه؛ به ساعت نگاه کردم... نه و هفت دقیقه بود... حتماً ساعت راننده نه و پانزده دقیقه بود...» (همان: ۱۰۸). نیز در لابه‌لای داستان، راوی از مطالبی

حرف می‌زند که هیچ ارتباطی با داستان ندارد و به صورت گسیخته و بی‌ارتباط با ماجرا در طول داستان ذکر می‌شود. از جمله در صفحات ۱۳۵ تا ۱۴۳ شروع به تفسیر آیات قرآن می‌کند که هیچ انسجام و تناسبی با داستان ندارد و از صفحات ۱۴۳-۱۴۶ مباحث علمی درباره‌ی تاریخچه‌ی دفن مردگان می‌آورد که علمی است و خواننده متوجه ارتباط آن با بدنه‌ی داستان نیست؛ نویسنده نیز با اشاره به موافقت خود با خواننده، از او می‌خواهد که در صورت تمایل می‌تواند بخش‌های اضافی را از داستان حذف کند و بر اضافی بودن این بخش از داستان اذعان دارد. عدم انسجام و بی‌نظمی یکی دیگر از ویژگی‌های داستان‌های پست مدرنیستی در داستان است و نویسنده با به کار بردن مؤلفه‌هایی چون عدم قطعیت، بی‌نظمی، اتصال کوتاه، آمیختن تخیل و واقعیت و بسیاری از شگردهای بصری و نگارشی و فصل‌بندی ساختار داستان، ترتیب و توالی داستان را دچار بی‌نظمی کرده، انسجام آن را مخدوش می‌سازد. «...رمان‌نویس پست-مدرن تعمد دارد آشوب‌زدگی و از هم گسیختگی زندگی را به ادبیات تسری دهد. به اعتقاد رمان‌نویس پست‌مدرن، دنیای معاصر واجد وحدت و انسجام نیست، بلکه چندپاره و مشتت است و بهترین شکل پرداختن به این دنیای متشتت نوشتن رمانی است که خود از قطعات چندپاره و ظاهراً نامرتب تشکیل شده است» (عسگری حسنکلو، ۱۳۸۷: ۳۷).

۲-۳. نقد جامعه‌شناختی «رمان هیس» بر اساس دیدگاه لوسین گلدمن

گلدمن برای تحلیل جامعه‌شناختی یک اثر ادبی، دو مرحله را در نظر می‌گیرد: مرحله‌ی دریافت و مرحله‌ی تشریح، که در مرحله‌ی دریافت یا درک، باید به بررسی ساختار اثر ادبی پرداخته - شود و دلایل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آن مورد نقد و بررسی قرارگیرد. در مرحله‌ی تشریح نیز، ساختارهای سیاسی و اجتماعی زمان تولید اثر ادبی و مهم‌ترین عوامل و عناصر تأثیرگذار در آگاهی جمعی و ساختار معنادار حاکم بر آن دوره بررسی می‌شود.

۲-۳-۱. مرحله‌ی اول؛ دریافت در رمان «هیس»

رمان هیس داستان انسان‌هایی با شخصیت‌های پیچیده و آشفته است که در جست‌وجوی چیستی هویت و ماهیت انسانی خویش هستند. مرگ چارچوب اصلی داستان را تشکیل می‌دهد و سکوت و تنهایی، ویژگی اصلی غالب آدم‌های داستان است. در داستان‌های پست-مدرنیستی با وجود شخصیت‌های متعددی که نقش‌آفرینی می‌کنند، اغلب آن‌ها یکی هستند و

متن دچار وحدت در عین کثرت است. هم‌چنان که در داستان هیس، سرکار رمان هیس را می‌نویسد؛ ازسویی دیگر، جهان‌شاه مدعی است داستانی که نوشته می‌شود، زندگی اوست و می‌خواهد داستانش را لابه‌لای کتاب سرکار چاپ بکند. از جیب مجید دفتری بر جای مانده که همین رمان هیس است. به عبارت بهتر، بسیاری از شخصیت‌های داستان ازجمله مجید، پسر صمد، نعمان با هویت نویسنده یکی می‌شوند؛ هم‌چنان که در بخشی از داستان مربوط به جهان‌شاه، راوی اعتراف می‌کند که آن‌چه می‌نویسد، قبلاً در کتابی دیگر به وسیله‌ی یک مأموری که جهان‌شاه را به‌سمت سکوی اعدام می‌برد، یعنی خودش نوشته شده است. «آدم‌ها، مکان‌ها و... همه چیزمان یکی بود هر کاری می‌کردم باز شبیه می‌شدند، مخصوصاً که آن کتاب هم از زبان مأموری که جهان‌شاه را به‌سمت سکوی اعدام می‌برد نوشته شده بود (یعنی خود من)» (کاتب، ۱۳۷۸: ۹۱). در ماجرای مربوط به پسر صمد، راوی خود را با پسر صمد یکی می‌داند: «اگر با تو بازی کند با من بازی کرده، با من سرگرم شده... آن وقت تاوانش را باید من پس بدهم چون آن که آن جاست منم. پس تو می‌شوی من و جای من باید با او حرف بزنی. جای من باید زندگی کنی...» (همان: ۲۲۷)؛ بنابراین نویسنده اعتراف می‌کند که پسر صمد درواقع خود اوست: «شاید تو کشته شدن صمد خودم را مقصر می‌دانستم مثلاً آن ستوان از من دستور گرفته بود یا نه، اصلاً آن ستوان خودم بودم و نمی‌خواستم به روی خودم بیاورم که کی هستم و چه کار کرده‌ام: باید همه چیز را جوری گردن آن ستوان می‌انداختم ستوانی که شاید اصلاً وجود نداشت» (همان: ۲۵۲)؛ بنابراین هرچه داستان جلوتر می‌رود و معرفی شخصیت‌ها پایان می‌یابد، راوی اعلام می‌دارد که تمام شخصیت‌ها یکسان هستند: «پسر صمد بچگی من و شاید مجید و جهان‌شاه بود...» (همان: ۲۵۳). علاوه‌بر شخصیت‌های مرد داستان، شخصیت‌های زن در داستان ازجمله اکرم، همسر مجید، زنی که نعمان داشت و زنی که نقشی در به پایان بردن رمان داشته است، یکی به‌نظر می‌رسند؛ بنابراین، تمام موارد گفته‌شده، عدم قطعیت و تردید را در داستان پررنگ می‌سازد و مخاطب را در برداشت روشن از داستان دچار ابهام می‌کند. کاتب در داستان هیس، از دغدغه‌ای اجتماعی و همگانی صحبت می‌کند که در آن تمام شخصیت‌های داستان از درد تنهایی رنج می‌برند و تمام انسان‌ها به آن آگاهی دارند؛ اما برخورد هیچ کدام از شخصیت‌های داستان منجر به تغییر نمی‌شود. در این داستان، فرقی ندارد قاتلی

بی‌رحم چون جهان‌شاه، کودکی به معصومی پسر صمد، مجید یا اکرم باشی؛ در نهایت تمام این شخصیت‌ها با شکست مواجه می‌شوند و تحولی در آن‌ها رخ نمی‌دهد.

«افسرنگهبان» شخصیت اصلی و محوری داستان است که تمام وقایع ماجرا از زاویه‌ی دید او روایت می‌شود. او از بیماری لاعلاجی که نام ندارد، رنج می‌برد و به نوعی دکتر او را جواب کرده است. وی احساس تنهایی و پوچی می‌کند و تصمیم دارد حالا که مرگ در چند قدمی اوست، قبل از آن که مرگ به سراغش بیاید، خود به زندگی‌اش پایان دهد؛ اما مشخص نیست در نهایت به چه شیوه‌ای از دنیا می‌رود. آیا بر اثر بیماری که دکتر جوابش کرده است، زندگی‌اش به پایان می‌رسد؟! خودکشی را مانند سرنوشت بسیاری از شخصیت‌های داستانش انتخاب می‌کند یا به هنگام مأموریت پلیسی کشته می‌شود؟! یا این که بعد از مرگ نامشخص نویسنده، داستان هیس را خود راوی به پایان برده یا به وسیله‌ی همسر کاتب یا یکی از دوستانش نوشته شده است؟! بنابراین مخاطب تا پایان داستان در تردید پست‌مدرنیستی به سر می‌برد و نمی‌داند فرجام شخصیت اصلی داستان چگونه رقم می‌خورد. «جهان‌شاه» قاتل، آدم سیاسی و نویسنده است. او قبل از اینکه معشوق‌اش ازدواج کند، آدم مهربان و نازک‌دلی بود؛ اما بعدها قاتل و به جهان‌شاه قسی‌القلب تبدیل می‌شود. تناقض از ویژگی‌های دیگر داستان‌های پست‌مدرنیستی است که ساختار داستان را دچار تردید و ابهام می‌کند و به عدم قطعیت در آثار ادبی دامن می‌زند. در بخشی از رمان، تصویری ارائه می‌شود و در بخشی دیگر، همان نقض می‌شود. همچنان که کاتب، شخصیت داستان شاه‌جهان را قاتلی سریالی توصیف می‌کند که متهم به قتل ۱۷ زن است که آن‌ها را کشته است. اما در ادامه می‌بینیم که وقتی دیوان حافظ را می‌بیند، بیتی از آن را می‌خواند و عشق را تفسیر می‌کند و برای مخاطب این پرسش و ابهام پیش می‌آید که یک قاتل چه سنخیتی با دیوان حافظ و شعری عاشقانه می‌تواند داشته باشد: «عشق هر کس توی سینه‌ی خودش است نه توی سینه‌ی کس دیگری. آن چه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد. عمری را گذاشته‌ام تا این را بفهمم. عشق را باید رفت: دوستان در هوای محبت یار زر اندارند و ما سر اندازیم...» (همان: ۲۶). نیز در بخشی دیگر از داستان، برای توصیف شخصیت جهان‌شاه قاتل، او را فردی نازک‌دل و دل‌رحم معرفی می‌کند که حتی تحمل بریدن سر یک مرغ را ندارد و تناقض داستان را دو چندان می‌سازد: «خیلی آدم نازک‌دلی هستم. هنوز که هنوز است جرئت نمی‌کنم سر بریدن یک مرغ را ببینم. تا کارد می‌رفت زیر گلوی حیوان حالم بد می‌شد. به یک

بهانه‌ای فرار می‌کردم می‌رفتم یک جا می‌نشستم گریه می‌کردم. به حال حیوان و آن چشم‌های باز خونی‌اش» (همان: ۳۱). همچنین در بخش‌هایی از داستان هم که به قاتل بودن و قتل ۱۷ زن به دست جهان‌شاه اشاره شده است، معتقد است که تمام آن‌ها مفهومی استعاری و ضمنی دارد و حقیقت چیز دیگری است: «وقتی من صحبت از سرتیزک و زدن رگ و دریدن سینه‌ای می‌کنم معنی آن واقعاً آن نیست که من کسی را با سرتیزک کشته‌ام و نشسته‌ام به تماشای جان دادنش، نه بلکه منظورم از آن کار و جسم چیز دیگری است. هم‌چنین وقتی اشاره می‌کنم به جوی، آیین، باغ، سفره قلمکار، حوض، پیاله، پنج دری و... قصد دیگری از آن دارم و معنای ظاهر مدنظرم نیست. و آن افعال و اجسام و آدم‌ها فقط مثال‌ها و نشانه‌هایی هستند تا من راحت افکار و احساساتم را به شما نشان دهم» (همان: ۴۲).

«مجید» هم یکی دیگر از آدم‌های تنهای داستان است که از سوی همسرش، اکرم، مورد بی‌مهری قرار گرفته و در جایی که احساس می‌کند زندگی‌اش دچار بن‌بست و پوچی شده است، تصمیم می‌گیرد به زندگی خود پایان دهد. نیز، وقتی افسرنگهبان جنازه‌ی مجید را در اتوبوبان پیدا می‌کند که مشخص نیست مرگ او به دلیل تصادف است یا خودکشی، اندوهگین شده و به افسر همکار خود می‌گوید مجید برایش آشناست. پیچیدگی داستان در آن‌جا بیشتر می‌شود که افسرنگهبان بعد از مرگ مجید، هر پنج‌شنبه به اتوبان رفته، به نیت او خرما پخش می‌کند. شخصیت مجید نیز مانند پسر صمد در داستان، با راوی یا همان افسرنگهبان یکی می‌شود.

«نعمان» یکی از انبارداران میدان غله و شخص مال‌اندوزی است که در کودکی افسر، ارباب بوده و افسر برای نعمان کار می‌کرده است. او با سوءاستفاده از کودکان و اعمال زور و فشار بر آن‌ها، سرمایه می‌اندوزد. از زاویه‌ای دیگر در این داستان، اکرم همسر دوم نعمان است که ابتدا دلباخته‌ی او می‌شود؛ اما بعد از آن‌که او را آبتن می‌کند، رهايش کرده، زندگی او را به‌خطر می‌اندازد. اکرم که در این داستان هم به‌نظر می‌رسد مادر افسرنگهبان یا شخصی است که در پرورشگاه با مجید بزرگ شده، عامل کینه و عداوتی است که راوی را برای انتقام گرفتن از نعمان تشنه‌تر می‌سازد. نیز نعمان موجب مرگ صمد در ماجرای فروش مواد و کارهای غیرقانونی است که افسرنگهبان به‌عنوان شاهد این قتل، پسر صمد را نزد نعمان آورده است تا قاتل پدرش را بشناسد و انتقام پدرش را از او بگیرد. «پسر صمد» در این داستان، نماینده‌ی قشر مظلوم و آسیب‌دیده از طبقات اجتماعی پایین جامعه است که پدرش به دست نعمان،

شخصیت ثروتمند و مرفه جامعه، کشته شده است. او بر آن است تا انتقام پدرش را از او بگیرد؛ اما نه با مرگ او. بلکه به کمک افسرنگهبان، نعمان را ملزم می‌سازند تا هر ماه مقداری پول در ازای جنایتش به پسر صمد بپردازد.

«اکرم» زن چندبعدی است که خواننده در چند جای داستان، با او روبه‌رو می‌شود. یکبار جهان‌شاه با سرنیزک او را می‌کشد؛ در جایی از داستان همسر مجید است، بعدها زن نعمان می‌شود و به یک زن خیابانی تبدیل می‌شود و دست به خودکشی می‌زند. بچه‌ای که به دنیا می‌آید، پسر است و شاید پاسبان باشد و اکرم مادر پاسبان است. در جایی دیگر، اکرم و مجید با هم در یک پرورشگاه بزرگ شده‌اند و قصد ازدواج دارند. اکرم حتی به‌عنوان خواهر و زن پاسبان نشان داده شده است؛ اما در بخشی از داستان نیز، اکرم دستی در رمان‌نویسی دارد و بعد از مرگ راوی، رمان حاضر را ادامه می‌دهد و به پایان می‌رساند.

۲-۳-۱. آگاهی فردی و اجتماعی

شخصیت‌های داستان را می‌توان در دو نوع آگاهی ممکن و آگاهی فعلی جای داد. در آگاهی ممکن، تمام تلاش شخصیت‌های داستان بر این است تا تغییری در موقعیت و شرایط زیست خود ایجاد کنند؛ اما در آگاهی فعلی، آنان شرایط را همان‌گونه که است، می‌پذیرند. ازجمله مطالبی که گلدمن در بحث از آگاهی ممکن مطرح می‌کند، مسئله‌ی بی‌هویتی است که مسئله‌ی مهمی به‌شمار می‌رود که در قرن بیستم نمود پررنگی دارد. در رمان هیس، شخصیت‌های داستان از بی‌هویتی جمعی رنج می‌برند و دچار آگاهی فعلی هستند. از وضعیت و موقعیت اجتماعی و زندگی خود آگاهی دارند؛ اما هیچ تلاشی برای بهبود و ارتقای آن از خود نشان نمی‌دهند. اگرچه در پایان داستان هیچ یک از شخصیت‌ها دچار تغییر و تحولی که منجر به تغییر طبقه‌ی اجتماعی آنان گردد نمی‌شوند، اما در شخصیت پسر صمد شاهد تغییراتی سطحی از آگاهی فعلی به آگاهی ممکن هستیم؛ به این صورت که افسرنگهبان به‌عنوان نماینده‌ی قشر روشنگر جامعه که رسالت آگاهی‌بخشی را برعهده دارد، پسر صمد را نزد نعمان می‌برد و از او می‌خواهد تا انتقام پدرش را گرفته، در ازای مرگ پدرش مبلغی پول را هر ماه از نعمان طلب کند و به نوعی طبقه‌ی خود را از قشر آسیب‌پذیر و پایین جامعه به طبقه‌ی متوسط اجتماع تغییر دهد. صمد نماینده‌ی طبقه‌ی فاقد آگاهی است و پسرش در ادامه از طریق آگاهی پیشینه‌ی افسرنگهبان، متوجه تبعیض طبقاتی و بی‌عدالتی شده، می‌خواهد در برابر این پیشامد

تکرارشونده ایستادگی کند. افسرنگهبان عاملی است تا شیء‌شدگی پسر صمد بروز یابد و خود در بستری از طبقه‌ی پایین جامعه نمایان شود. افسرنگهبان خود چاره‌ای برای کشف هویت از دست‌رفته‌ی خود نمی‌بیند و تنها با حضور گاهی قدرتمند و گاه ساکت خود، تقابل‌ها را به تصویر می‌کشد. نیز در ادبیات داستانی این دوره، صدای زنانه صدایی پررنگ است. به نوشته‌ی عاملی رضایی، رشد چشمگیر نویسندگان زن و روی آوردن زنان به حیطه‌ی داستان‌نویسی، مضامین اجتماعی جدیدی، ازجمله تقابل یا تفاهم میان زن و مرد را به‌دنبال داشته است. زنانی چون زویا پیرزاد، گلی ترقی، طاهره علوی، فرخنده آقایی، بلقیس سلیمانی، فریبا وفی و... با آفرینش فضاهای متفاوت، مضامین اجتماعی تازه‌ای را وارد داستان‌نویسی این دهه کرده‌اند (عاملی رضایی، ۱۳۹۴: ۷۷). در داستان هیس، زن که تا پیش از این در جامعه و بسیاری از متون ادبی ما، به‌عنوان ابزار فریب و نیرنگ به شمار می‌رود، راوی و پایان دهنده‌ی این ماجرا است و راوی اذعان می‌دارد که داستان ممکن است به وسیله‌ی اکرم، همسر راوی، به پایان رسیده باشد و این به‌نوعی تقابل بین سنت و مدرنیته است.

۲-۳-۲. مرحله‌ی دوم؛ تشریح در رمان «هیس»

در مرحله‌ی تشریح، گلدمن به بررسی ساختارهای سیاسی - اجتماعی در درون ساختار اثر ادبی می‌پردازد؛ بنابراین ابتدا باید به بررسی وضعیت تاریخی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی رمان پرداخت. جریان ادبیات داستانی در ایران، نتیجه‌ی برخورد و تلاقی ایرانیان با دنیای غرب و تجدیدگرایی است. «ایده‌ی نوین دموکراسی از اروپای عصر مدرنیته است و حاصل دیالوگ موجود در فرهنگ کنونی اروپایی که با جامعه‌ی سنتی ایران سازگار نبوده است. به گفته‌ی دیگر، جامعه‌ی متکی بر ارزش‌های بومی ایرانی یارای هضم این پدیده‌ی سیاسی یا همان ویژگی‌های اروپایی را نداشت» (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۲۵۱). نیز جریان پست‌مدرنیسم به طور نسبی از دوره‌ی پهلوی اول و دوم در ایران ظهور یافت و در دوره‌ی بعد از انقلاب به صورت ناقص و بومی شده در برخی از لایه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردم رشد و نفوذ پیدا کرد. «دهه‌ی هفتاد را شاید بتوان از حیث ادبیات داستانی دهه‌ی گسترش زندگی شهرنشینی و توجه به این نوع زندگی در رمان دانست؛ گرچه شهرنشینی محصول پهلوی اول است و از این دوران است که مناسبات شهری و اداری در رمان بازتاب می‌یابد؛ اما واقعیت آن است که مدرنیته و تجربه‌ی زیسته‌ی آن تا دهه‌ی هفتاد به دلایل متعدد در رمان فارسی مطرح

نمی‌شود. پس از چند دهه تجربه‌ی زندگی شهری و با گسترش نهادهای مدنی، این زندگی و تبعات آن در رمان دهه‌ی هفتاد بازتابی مناسب می‌یابد. اگر در دهه‌ی پنجاه و شصت رمان‌های اقلیمی و روستایی به دلیل شرایط خاص جامعه مورد توجه بودند، در این دهه شمار داستان‌هایی که به زندگی شهری و تبعات آن می‌پردازند، افزایش می‌یابد. تکنیک‌های داستان‌نویسی رشد کرده توجه به روحیات و حساسیت‌های درونی و ذهنی شخصیت‌ها در قالب تک‌گویی‌های درونی بازتاب می‌یابد و مقدمه‌ای برای گسترش رمان مدرن و پسامدرن دهه‌ی بعد می‌شود» (عاملی رضایی، ۱۳۹۴: ۷۲). نیز، با روی کار آمدن دولت هاشمی رفسنجانی و اجرای سیاست‌های جدید اقتصادی او، از جمله بها دادن به بخش خصوصی، طبقه‌ی متوسط جدیدی شکل گرفت. با دور شدن از بحران‌های شدید اقتصادی که از دوران هاشمی آغاز شده بود و در دوره‌ی خاتمی به اوج خود رسید، اولویت‌های اصلی جامعه تغییر کرد و این تغییرات به ادبیات نیز راه پیدا کرد. تفاوت دیدگاه‌ها، تفاوت نسل‌ها، پرداختن به جزئیات ساده‌ی زندگی، توصیف تنهایی و سرگردانی انسان مدرن، اضطراب و در نهایت تجربه‌اندوزی و رسیدن به آگاهی فردی و اجتماعی، درون‌مایه‌های تکرار شونده در داستان‌های دهه‌ی هفتاد هستند (همان: ۷۷). «آثار محمدرضا کاتب^۱ به‌لحاظ محتوایی چند ویژگی مشخص دارند؛ یکی مسئله‌ی قساوت و بی‌رحمی است که با خشونت متفاوت است و به این دلیل که در بیشتر کارهای کاتب، دولت نقش اصلی را ایفا نمی‌کند و منشأ خشونت یک منشأ دولتی نیست یا منشأ اعمال خشونت سیاسی نیست، برای همین بهتر است این بی‌رحمی را قساوت بنامیم تا خشونت که معمولاً صبغه‌ی سیاسی- اجتماعی دارد» (احمدی آریان، ۱۳۸۹: ۵۱). از نظر گلدمن، ساختارها در حکم واکنشی در برابر مسائل پیش روی آنان است؛ بنابراین این‌که نویسنده‌ی هیس برای بیان وضعیت پر از تشویش، تردید و ابهام و سردرگمی- هایش در داستان از شیوه‌ی پست‌مدرنیسم استفاده کرده، انتخاب به‌جا و مناسبی بوده است؛ زیرا تحولات سیاسی و اجتماعی و وضعیت جامعه‌ای که نویسنده در آن زندگی می‌کند، او را بر آن داشته است تا از این فرم بهره گیرد.

در رمان هیس شاهد حساسیت‌های درونی و ذهنی، ویژگی‌های سیلان ذهن، روان‌پریشی و پارانویا در شخصیت‌های داستان هستیم. آن‌ها به دنبال گریز از تنهایی هستند. به دنبال کلامی که بتواند انسی ایجاد کند و حریف تنهایی‌شان باشد و آن‌ها را به سوی مرگ نکشاند. تنهایی سرگرد

به اندازه‌ای است که درخت مو حیاط خانه را یک انسان فرض کرده و همدم خویش قرار داده است تا بتواند خلأهای تنهایی‌اش را با آن پر کند (کاتب، ۱۳۷۸: ۱۲۷). او هرگز ازدواج نکرده و مستأجر است. درگیر یک بیماری لاعلاج است و امیدی به درمان ندارد. «حتی کسی نبود که وقتی دکتر خبر مرگش را می‌دهد دستش را بگیرد...» (همان: ۱۶). جهان‌شاه دایم از زنان می‌خواهد حرف بزنند تا زنده بمانند. «برای اینکه نمی‌توانی قصه‌ای سر هم کنی که هزار شب زنده باشی. حتی قصه‌ای نداری که یک هفته طول بکشد» (همان: ۵۰). وقتی در زندان است از مأمور می‌خواهد با او حرف بزند تا مرگش به تعویق بیفتد. «کاش کسی بود به من اطمینان می‌داد بعد از مرگم فراموش نمی‌شوم» (همان: ۲۲۵). شخصیت‌های داستان، نماد انسان دوره‌ی معاصر هستند که به سبب مدرنیته، زندگی شهری، تکنولوژی، سرمایه و... دچار پیامد مدرنیته، یأس فلسفی، پوچی، شک و تردید و عدم قطعیت گشته‌اند و بیم آن دارند که به فراموشی سپرده شوند؛ بنابراین تمام تلاششان این است تا به هر حربه‌ای که می‌توانند، خود را ماندگار سازند.

۲-۳-۱. شخصیت پروبلماتیک

شیء‌وارگی از مؤلفه‌های مهم اندیشه‌ی مارکس است که گلدمن بار دیگر آن را مطرح کرد. در شیء‌وارگی‌ای که گلدمن از آن سخن می‌گوید، شخص ابتدا بر اثر دوری از اجتماع که خود جزئی از آن است و کار زیاد و همراهی پیوسته با دستگاه‌ها و ابزار تولید، آرام‌آرام از هویت انسانی خود بیگانه می‌شود و این بیگانگی از خود در آن فرد درونی شده، به عنوان کالایی درمی‌آید که از سوی قشر مرفه و طبقات بالای جامعه مصرف می‌شود. در جامعه‌ای که دچار شیء‌وارگی شده، تمایل زیادی به از بین بردن هر گونه آگاهی نسبت به ارزش‌های فراقهرمان وجود دارد. در این جوامع، تعدادی از افراد از جمله نویسندگان، هنرمندان و فیلسوفان ارزش‌های مصرف را بر ارزش مبادله و کیفیت را بر کمیت ترجیح می‌دهند. گلدمن از این افراد به عنوان اشخاص پروبلماتیک یا بغرنج و مسئله‌دار نام می‌برد؛ زیرا آنان همواره جویای ارزش‌های مصرف‌اند و قادر نیستند خود را با وضعیت جهانی که در آن زندگی می‌کنند، مطابقت دهند. قهرمان رمان، شخصیتی پروبلماتیک است که به جست‌وجوی ارزش‌های راستین می‌پردازد. لحظه‌ای که قهرمان از تباهی جست‌وجوی خود آگاه می‌شود لحظه‌ی مرگ اوست و فقط با مرگ و خاموشی، با جهان تباه یگانه می‌شود (ولی‌پور هفشجانی، ۱۳۸۷: ۱۴۱-۱۴۰). در داستان

هیس، شخصیت راوی که افسرنگهبان است، شخصیت مسئله‌دار است که در تلاش است تا تمام تیپ‌هایی را که به‌نوعی انعکاسی از خودش هستند، راهنمایی کند یا در برابر شخصیت‌هایی چون پسر صمد، مجید و جهان‌شاه احساس مسئولیت می‌کند؛ با این تفاوت که راوی به راستی می‌داند که تمام این تلاش‌ها بی‌فایده است. او افسری است که دچار بیماری لاعلاج شده است؛ بنابراین هیچ امیدی به آینده ندارد و با علم به این که می‌داند دیر یا زود خواهد مرد، ترجیح می‌دهد خود نیز در این مسئله دخالت کند و از مخاطب می‌خواهد از میان خودکشی، مرگ در هنگام بیماری یا مأموریت یکی را به‌عنوان سرنوشت حقیقی او انتخاب کنند. تلاش‌های او در کمک به شخصیت‌هایی که فرجامی چون او دارند، نه تنها بی‌فایده است، بلکه او را دچار سرخوردگی و ناامیدی می‌کند. به‌نوعی می‌توان گفت راوی در پایان ماجرا شکست را می‌پذیرد.

۲-۳-۲. جهان‌نگری

جهان‌نگری از نظر گلدمن، مفهومی اجتماعی است که در یک گروه یا طبقه‌ی اجتماعی شکل می‌گیرد و در هنرمند درونی می‌شود که با خلق اثر، این جهان‌نگری را بازگو می‌کند. برای این که جهان یک اثر را نشان دهیم، نخست باید طبقه‌ی اجتماعی نویسنده‌ی آن را مشخص کنیم که خود به‌عنوان عضوی از یک گروه اجتماعی به این جهان‌بینی انسجام می‌بخشد. محمدرضا کاتب از نویسندگان طبقه‌ی متوسط و روشنفکر جامعه است که دغدغه‌ی اجتماعی و مردم را دارد. وقوع انقلاب در ایران و زندگی مدرن و پیامدهای آن بی‌ارتباط با زندگی شخصی و تجارب وی نیست. با توجه به زندگی کاتب، می‌توان گفت، قهرمان اصلی داستان، یعنی افسرنگهبان شاید خود محمدرضا کاتب است که در بخش‌هایی از داستان به صورت مستقیم وارد ماجرا می‌شود. حال باید دید، نویسنده تا چه اندازه در ارائه‌ی جهان‌نگری گروه و طبقه‌ی اجتماعی خود موفق بوده است. جهان‌نگری نویسنده ناشی از جهان‌نگری جمعی است. در داستان هیس، جهان‌بینی نویسنده، جهان‌بینی انسان تنها، منزوی، سرگردان و پر از شک و تردید و ابهام جامعه‌ی امروزی است که به سبب زندگی مدرن دچار عدم قطعیت و بحران هویت و پوچ‌گرایی شده است و جز مرگ هیچ گریزی برای رهایی از این وضعیت اسفبار ندارد. نویسنده نیز به‌عنوان عضوی از این طبقه به‌عنوان شخصیت اصلی رمان، در میان داستان ظاهر می‌شود و خواست‌ها و اندیشه‌های گروهی را که در آن زندگی می‌کند، به تصویر می‌کشد. کاتب نتیجه‌ی زندگی مدرن را از دست دادن هویت می‌داند. هویت آن چیزی است

که تحت تأثیر شرایط و بافت جهان اطراف شکل می‌گیرد و ماهیت آن نیز با اجتماع و ارتباط با آن تعریف می‌شود و تصور آن در ورای اجتماع و به صورتی مستقل و متکی به خود ممکن نیست؛ اما در جامعه‌ی پست‌مدرن، انسان‌ها با بحران هویت روبه‌رو هستند؛ بنابراین نویسنده، جهانی را خلق می‌کند که تمام انسان‌ها در آن از آسیب‌های مدرنیته و پیامدهای آن در رنج و عذاب‌اند. افسرنگهبان نماینده‌ی نسلی است که تنهاست و ترس فراموشی دارد؛ از این رو پیش از آن‌که مرگ طبیعی به سراغش بیاید، خود به استقبال مرگ می‌رود. جهان‌شاه پیش از آن‌که حکم اعدامش اجرا شود، خود نقشه‌ی مرگش را می‌کشد و تصمیم می‌گیرد به زندگی‌اش پایان دهد؛ مجید در زندگی زناشویی خود به بن‌بست رسیده، رمز رستگاری‌اش را در مرگ زود هنگام خود می‌بیند. مرگ‌های پی‌درپی در داستان، به سبب بی‌اعتنایی مردم به یکدیگر، تنهایی و اسارت در زندگی تکراری اتفاق می‌افتد. نیز تمام شخصیت‌های داستان با رفتارهایی که از خود بروز می‌دهند و کشمکش‌هایی که با آن روبه‌رو هستند، عدم‌قطعیت و تردید در داستان را بیشتر می‌کنند. دلیل مرگ و فرجام شخصیت اصلی داستان برای مخاطب، گنگ و مبهم است؛ این‌که در نهایت چه کسی داستان را به پایان می‌رساند، مشخص نیست، همچنین این امر که آیا با تعدادی از شخصیت‌های مسئله‌دار روبه‌رویم یا تمام آن‌ها یک نفر هستند که در درون نویسنده یا راوی داستان حلول کرده‌اند، ازجمله پرسش‌هایی هستند که نشان از عدم‌قطعیت دارند و خواننده را در خوانش متن با ابهام فزاینده‌ای روبه‌رو می‌کنند. ازسوی دیگر، عدم‌قطعیت در آغاز و پایان‌بندی داستان و فراداستانی بودن اثر که واقعیت و داستانی بودن ماجرا را با یکدیگر تلفیق کرده است، مخاطب را به این سمت سوق می‌دهد که نویسنده عامدانه به نفی واقعیت و جدال با قطعیت‌ها پرداخته است؛ به این ترتیب تا پایان داستان، نویسنده مخاطب را در تردید و ابهام و حالت نوسان باقی نگه می‌دارد. شخصیت‌های داستان نیز به این فرجام‌های نامتعیین و چندگانه تن می‌دهند و افرادی پویا و جنگنده نیستند که به دنبال پرسش‌های ذهنی خود بگردند و چرایی زندگی خود را دریابند و از شک و ابهامات ذهنی خارج شوند؛ بنابراین سرنوشت خود را پذیرفته و در برابر بحران زندگی تسلیم می‌شوند. به‌نظر می‌رسد کاتب به‌عنوان نویسنده‌ی داستان زندگی انسان‌هایی فراموش‌شده و ناامید، همسو با وضعیت اجتماعی حرکت کرده و نسبت به وضعیت آشفته‌ی پست‌مدرنیسم شاکی است و به این شیوه، اعتراض خود را با خلق این اثر بازتاب داده است.

۲-۳-۲. ساختار معنادار

ساختار معنادار از نظر گلدمن، جهان اثر ادبی است که برای پاسخ‌گویی به یک موقعیت خاص آفریده شده است. برای نشان دادن ساختار معنادار در یک اثر ادبی، باید به دنبال مضامین مشترک و تکرار شونده در آن بود و موقعیت‌های مشابهی که شخصیت‌های اثر در آن قرار می‌گیرند. کاتب در رمان هیس، به زندگی در دهه‌ی هفتاد و پیامدهای زندگی پست‌مدرنیسم اشاره دارد. گفتمان و عنصر غالب در داستان هیس، تکرار مرگ، عدم قطعیت، تعدد معنایی، وحدت در کثرت، شک و تردید و تنهایی و درماندگی انسان‌هاست که گریبان‌گیر تمام شخصیت‌های داستان شده است. فضای داستان در هماهنگی کامل با نام اثر قرار دارد. انتخاب عنوان هیس برای این اثر، نشان از سکوت و انزوایی دارد که این پیش‌فرض را در مخاطب ایجاد می‌کند که از نشاط و شادی و گفت‌وگوی سرزنده در جهانی که نویسنده خلق کرده است، هیچ خبری نیست. تمام شخصیت‌ها به‌عنوان الگوی منسجم، بازتابی از یک نفر هستند. افسرنگهبان، مجید، پسر صمد و جهان‌شاه با وجود ماجراهای متفاوت، فرجامی یکسان دارند و در واقع یک نفر هستند که به نوعی وحدت در عین کثرت را نشان می‌دهد. نویسنده به‌عنوان آفرینشگر اثر، به‌طور مستقیم به دلیل اصلی بروز این مسائل و این‌که چه وضعیت سیاسی یا اجتماعی انسان‌ها را در این بحران جدی قرار داده است اشاره ندارد؛ بلکه با پرداختن به مسئله‌ی تنهایی و بی‌مهری معشوق نسبت به شخصیت‌هایی چون جهان‌شاه و مجید، افسرنگهبان و... سعی دارد توجهی عاطفی و احساسی برای پایان تلخ زندگی هر یک از این افراد دست‌وپا کند. تمامی این شخصیت‌ها الگوی یک جامعه‌ی مسئله‌دار سنتی محسوب می‌شوند و نمایانگر جهان‌بینی مردم از طیف‌های مختلف هستند. ازسویی دیگر، بین ساختار اجتماعی و پیچیدگی‌های ذهنی و روانی انسان پست‌مدرن و ساختار ادبی اثر، تناسب و همگونی وجود دارد که از عناصر اولیه‌ی معناداری ساختاری است. کاتب از زبان پیچیده، دشوار و رازآلود در القای مفاهیم ذهنی خود استفاده کرده و تمام توجه خود را صرف ادای زبان و مفهوم کرده، در نظر دارد ضمن رساندن پیام به مخاطب، او را در پیچیدگی‌های لفظی و معنایی داستانش گرفتار سازد. همچنان‌که بازسازی پست‌مدرنیسم و زندگی ماشینی و سرشار از تکنولوژی نیز، چنین سبک نوشتاری با درگیری و پیچیدگی‌های لفظی را می‌طلبد. از نظر گلدمن، پویایی ساختار گسترده‌تر، پیوندی تنگاتنگ با تضادهای درونی ساختار دارد. در داستان حاضر، نویسنده از

تضادهای درون ساختار رمان سخن می‌گوید که ویژگی پست‌مدرنیستی ابهام و تناقض را در این اثر دوچندان می‌کند. شخصیتی به نام جهان‌شاه هفده زن را کشته و یک شخصیت سیاسی و قاتل است؛ اما نویسنده به داستان عشقی او با زنی که تنهایش گذاشته اشاره می‌کند. نیز در بخش‌هایی از داستان، جهان‌شاه قاتل دیوان غزلیات حافظ و شعر عاشقانه می‌خواند که در تناقض با شخصیت اوست. همچنین، با وجود این‌که تمام شخصیت‌های داستان درگیر فرجام مرگ و بی‌معنایی هستند و خود مشتاقانه به استقبال آن می‌روند، اما در ادامه می‌بینیم که ترس از فراموشی و میل به جاودانگی دارند. همه‌ی افراد داستان، خواستار زندگی و ماندن هستند؛ اما در نهایت رفتن و مرگ را انتخاب می‌کنند؛ بنابراین، در نبرد بین مرگ و زندگی، انسان پست‌مدرن به مرگ زندگی و پوچ‌گرایی را می‌پذیرد.

۲-۳-۲. فاعل فردی

از نظر گلدمن، نویسنده و خالق یک اثر ادبی فقط نویسنده نیست؛ بلکه متن به فاعل گروهی تعلق دارد. در داستان هیس، فاعل فرافردی انسان‌های مدرن و اسیر زندگی پست‌مدرن هستند که در چنبره‌ی تنهایی و بی‌معنایی گرفتار و ناامیداند. این افراد به دنبال راهی برای اصلاح و تغییر وضعیت موجود جامعه نیستند. نویسنده نیز به‌عنوان نماینده‌ی این قشر از اجتماع، هیچ راهکاری برای بهبود وضعیت ارائه نمی‌دهد تا براساس آن افراد شجاعت تغییر و بهبود وضعیت را در خود ایجاد کنند؛ بنابراین کاتب سعی می‌کند اندوه و تنهایی را به‌عنوان یأس اجتماعی و واقعیت جامعه‌ی پست‌مدرن به‌پذیرفته، در اثرش انعکاس دهد.

۳. نتیجه‌گیری

نقد جامعه‌شناسی ابزاری کارآمد برای بررسی ارتباط میان جامعه و آثار ادبی است. رمان هیس داستانی پست‌مدرن است که تحلیل آن چشم‌انداز تازه‌ای را پیش روی مخاطبان می‌گذارد. آشفتگی ذهنی شخصیت‌های داستان با بحران موجود در جامعه، بی‌ارتباط نیست. آن‌ها نماینده‌ی نسلی هستند که نویسنده خود نیز جزئی از آن‌هاست. شخصیت‌های داستان افرادی منفعل هستند که وضعیت فعلی را پذیرفته، حاضر به تغییر آن نیستند؛ به گونه‌ای که در هیچ کدام از آن‌ها نشانه‌هایی از آگاهی ممکن دیده نمی‌شود. به جز نقش افسر نگهبان که با تغییری سطحی، آگاهی فعلی خود را کمی ارتقا داده و با کمک به پسر صمد و آگاهی بخشی به او بر

آن است تا طبقه‌ی اجتماعی او را از سطح پایین جامعه به طبقه‌ی متوسط تغییر دهد و عدالت را در برابر ظلم و بی‌عدالتی نعمان، نماینده‌ی قشر ثروت‌اندوز جامعه، نشان دهد؛ بنابراین افسرنگهبان به عنوان شخصیت پروبلماتیک در داستان ظاهر شده، بر آن است تا دغدغه‌ی انسان بعد از زندگی مدرنیته را به تصویر بکشد و با مرگی نمادین که گریبانگیر تمام شخصیت‌های داستان است، یأس اجتماعی موجود در جامعه را بیان کند؛ با این حال، شخصیت اصلی داستان نیز که خود دچار بی‌هویتی و بی‌معنایی است بعد از مواجهه با ساختارها، خود نیز دچار فروپاشی می‌شود و بن‌بست زندگی در عصرپست‌مدرنیته را اعلام می‌کند. بنابراین رسمیت بخشی به بی‌معنایی، پوچ‌گرایی و عدم قطعیت در داستان حضوری پررنگ دارد. کاتب با خلق داستان پست‌مدرنیستی و ارائه‌ی دلالت‌های ضمنی و نمادین در داستان، گرایش به ناامیدی و تنهایی، عدم قطعیت و پوچ‌گرایی را به عنوان عنصر اصلی جهان‌بینی مردم در دهه‌ی هفتاد جامعه‌ی ایران انعکاس داده است. پژوهش محوری پیش‌رو، برای ورود به حوزه‌های مطالعه در خوانش داستان‌های پست‌مدرنیستی، قابلیت تحلیل دارد و کارکردهای قابل توجهی را در جهت بررسی لایه‌های پنهان اثر و سازوکارهای فکری و فرهنگی و اجتماعی جوامع در داستان‌های پست‌مدرنیستی در اختیار ما قرار می‌دهد.

پانویس

۱. محمدرضا کاتب یکی از نویسندگان مطرح در دنیای ادبیات داستانی، در سال ۱۳۴۵ در تهران به دنیا آمده است. او داستان‌نویسی را با انتشار داستان‌هایی در مجلات کودکان و نوجوانان شروع کرده و نخستین کتاب‌هایش را از سال ۱۳۶۵ برای کودکان نوشته است. نیز آثار قابل توجهی از وی با مضمون جنگ نگاشته شده که از آن میان می‌توان به آثاری چون شب چراغی در دست (۱۳۶۸)، نگاه زرد پاییز (۱۳۷۱)، فقط به زمین نگاه کن (۱۳۷۲)، مجموعه داستان‌های قطره‌های بارانی (۱۳۷۱)، عبور از پیراهن (۱۳۷۳)، دوشنبه‌های آبی ماه (۱۳۷۴) اشاره کرد. بعد از آن، با نوشتن رمان هیس (۱۳۷۸) جایزه‌ی منتقدان ادبی را از آن خود کرد. کاتب در رمان هیس و آثاری چون پستی (۱۳۸۱) و وقت تقصیر (۱۳۸۳) شگردهای ادبی نوینی را به کار گرفته است. نگاه او در داستان‌هایش متوجه انسان در دوره‌ی معاصر و انسان و دغدغه‌های اجتماعی‌اش است.

کتابنامه

- احمدی آریان، امیر (۱۳۸۹). «تمرین هنر قساوت». همشهری الف، شماره ۴۱، ص ۵۱.
- اسکارپیت، روبر. (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی ادبیات. ترجمه‌ی مرتضی کتبی. تهران: سمت.
- آودی، رابرت و دیگران (۱۳۷۹). پست‌مدرنیته و پست‌مدرنیسم (تعاریف - نظریه و کاربست‌ها). ترجمه و تدوین حسینعلی نوذری. تهران: نقش جهان.
- پاینده، حسین (۱۳۹۳). داستان کوتاه در ایران (داستان پست‌مدرنیسم). تهران: نیلوفر.
- تدینی، منصوره (۱۳۸۹). پسامدرنیسم در ادبیات داستانی ایران. چ اول. تهران: علم.
- جعفری کمانگر، فاطمه (۱۳۹۵). «بررسی عوامل ساختاری و محتوای تشکیک پسامدرن در رمان هیس». پژوهش‌های ادبی، ش ۵۴، صص ۳۲-۶۷.
- خادمی کولایی، مهدی و ملازاده، غلامحسین (۱۳۹۲). «بررسی و تحلیل رمان "هیس" با توجه به مؤلفه‌های وجودشناسانه‌ی پست‌مدرن». پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۲۹، صص ۲۰۱-۲۲۶.
- راهنما برگرد، علی‌اصغر (۱۳۸۸). تأثیر پست‌مدرنیسم در رمان فارسی با تکیه بر چهار رمان (آزاده‌خانم و نویسنده‌اش، هیس، گاوخونی و ملکوت). پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، راهنما: سعید زهره‌وند، دانشگاه: لرستان.
- سمیعی، عنایت. (۱۳۸۰). «محمدرضا کاتب: هیس». فرهنگ توسعه. بهمن ماه. ش ۵۱، ص ۱۱.
- شفیعی‌نیا، مریم (۱۳۹۸). بررسی جریان پسامدرن در رمان فارسی دهه‌ی هفتاد و هشتاد، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، راهنما: علیرضا شوهانی، دانشگاه ایلام.
- عاملی رضایی، مریم (۱۳۹۴). «الگوی پیشنهادی برای تطبیق نظریه‌ی جامعه‌شناسی با ساختار ادبی اجتماعی رمان فارسی». ادبیات پارسی معاصر، ش یک، صص ۱۱۵-۱۳۰.
- عباسیان، مریم (۱۳۸۱). «هیس آقای کاتب». ماهنامه‌ی عصر پنج شنبه، ش ۷۷، ص ۴۱.
- عسگری حسنکلو، عسگر (۱۳۸۷). نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی با تکیه بر ده رمان برگزیده، چ اول. تهران: فرزانه روز.
- کاتب، محمدرضا (۱۳۷۸). هیس. تهران: ققنوس.

- گلدمن، لوسین و آدورنو، تئودور (۱۳۹۸). نظریه‌های جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، ترجمه‌ی محمدجعفر پوینده. تهران: چشمه.
- گلدمن، لوسین (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی ادبیات، دفاع از جامعه‌شناسی رمان. ترجمه‌ی محمدجعفر پوینده. تهران: چشمه.
- _____ (۱۳۷۶). جامعه، فرهنگ، ادبیات، ترجمه‌ی محمدجعفر پوینده، تهران: چشمه.
- _____ (۱۳۶۹). نقد تکوینی. ترجمه‌ی محمدتقی غیاثی. تهران: نگاه.
- _____ (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی ادبیات؛ درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، ترجمه‌ی محمدجعفر پوینده، چ سوم، تهران: نقش جهان.
- گیببیز، جان آر و ریمز، بو (۱۳۸۱). سیاست پست‌مدرنیته (درآمدی بر فرهنگ و سیاست معاصر). ترجمه‌ی منصور انصاری. چ اول. تهران: گام نو.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۶). دموکراسی و هویت ایرانی. چ اول. تهران: کویر.
- مصباحی‌پور ایرانیان، جشید (۱۳۵۸). واقعیت اجتماعی و جهان داستان. تهران: امیرکبیر.
- ولی‌پور هفشجانی، شهناز (۱۳۸۷). «لوسین گلدمن و ساخت‌گرایی تکوینی». مجله‌ی دانشکده‌ی علوم انسانی دانشگاه سمنان، سال ۷، ش ۲۵، صص ۱۲۹-۱۴۴.

References

- Ahmadi Arian, Amir (2010). "The Practice of the Art of Cruelty". Hamshahri Alef, No. 41, p. 51.
- Escarpit, Robert (1995). Sociology of Literature. Translated by Morteza Katbi. Tehran: Samt.
- Audi, Robert et al. (2000). Postmodernity and Postmodernism (Definitions, Theory and Applications). Translated and edited by Hosseinali Nouzari. Tehran: Naghsh-e Jahan.
- Payandeh, Hossein (2014). Short Story in Iran (Postmodern Fiction). Tehran: Niloufar.
- Tadayoni, Mansoureh (2010). Postmodernism in Iranian Fictional Literature. 1st ed. Tehran: Elm.

- Jafari Kamanger, Fatemeh (2016). "Examining the Structural Factors and Content of Postmodern Skepticism in the Novel 'Hiss'". Literary Research, No. 54, pp. 32-67.
- Khademi Kollaei, Mehdi and Malazadeh, Gholamhossein (2013). "Examining and Analyzing the Novel 'Hiss' Considering Postmodern Ontological Components". Research on Persian Language and Literature, No. 29, pp. 201-226.
- Rahnama Bargard, Ali-Asghar (2009). The Impact of Postmodernism on Persian Novels with a Focus on Four Novels (Azadeh-Khanom and Her Writer, Hiss, Gavkhuni and Malakut). Master's Thesis, Supervisor: Saeed Zahrevan, University of Lorestan.
- Sameei, Enaiat (2001). "Mohammad Reza Kateb: Hiss". Farhang-e Towse'eh, Bahman, No. 51, p. 11.
- Shafie-Nia, Maryam (2019). Examining the Postmodern Trend in Persian Novels of the 1970s and 1980s, Master's Thesis, Supervisor: Alireza Shouhani, Ilam University.
- Ameli Rezaei, Maryam (2015). "A Proposed Model for Adapting Sociological Theory to the Social-Literary Structure of Persian Novels". Contemporary Persian Literature, No. 1, pp. 115-130.
- Abbassian, Maryam (2002). "Mr. Kateb's Hiss". Asr-e Panjshanbeh Monthly, No. 77, p. 41.
- Asgari Hasankalou, Asghar (2008). Social Criticism of Contemporary Persian Novels with a Focus on Ten Selected Novels, 1st ed. Tehran: Farzan Rooz.
- Kateb, Mohammad Reza (1999). Hiss. Tehran: Ghoghnoos.
- Goldman, Lucien and Adorno, Theodor (2019). Sociological Theories of Art and Literature, Translated by Mohammad Jafar Pouyandeh. Tehran: Cheshmeh.
- Goldman, Lucien (1982). Sociology of Literature, Defense of the Sociology of the Novel. Translated by Mohammad Jafar Pouyandeh. Tehran: Cheshmeh.
- _____ (1997). Society, Culture, Literature, Translated by Mohammad Jafar Pouyandeh, Tehran: Cheshmeh.
- _____ (1990). Genetic Criticism. Translated by Mohammad Taghi Ghiasi. Tehran: Negah.

- _____ (2013). *Sociology of Literature; An Introduction to the Sociology of Literature*, Translated by Mohammad Jafar Pouyandeh, 3rd ed., Tehran: Naghsh-e Jahan.
- Gibbins, John R. and Reimer, Bo (2002). *Postmodern Politics (An Introduction to Contemporary Culture and Politics)*. Translated by Mansour Ansari. 1st ed. Tehran: Gam-e No.
- Mojtahed-Zadeh, Pirouz (2007). *Democracy and Iranian Identity*. 1st ed. Tehran: Kavir. Mosbahinejad Iranianpour, Jashid (1979). *Social Reality and the World of Fiction*. Tehran: Amir Kabir.
- Valipour Haftshejani, Shahnaz (2008). "Lucien Goldman and Genetic Structuralism". *Journal of the Faculty of Humanities, Semnan University*, Year 7, No. 25, pp. 129-144.